

## تأثیرپذیری راوندی از شاهنامه و خدمت وی به تصحیح شاهنامه در راحة الصدور

یدالله بهمنی مطلق<sup>۱</sup>

### چکیده

راوندی مورخ و ادیب نامدار قرن ششم و اوایل قرن هفتم با نقل ۵۹۴ بیت از شاهنامه در راحة الصدور که همگی در حکمت عملی است و با سرودن ابیات بسیاری بر وزن و لحن شاهنامه علاوه بر اثبات ارادت و علاقه‌مندی- اش به حماسه بزرگ فردوسی، به دلیل نزدیک بودن زمان تدوین شاهنامه و راحة الصدور که از تمام نسخ موجود شاهنامه به وی نزدیکتر است، غیر مستقیم خدمت شایانی به تصحیح شاهنامه نموده است. چنان که می- دانیم یکی از شیوه‌های تصحیح متون نظم، مقابله‌ی نسخ موجود یک متن با ابیات منقول آن اثر در دیگر آثار نزدیک به عصر شاعر است. شاهنامه یکی از شاهکارهای بزرگ زبان فارسی است که از روزگار شاعر تا کنون مورد توجه اکثر نویسندگان، مورخان و شاعران بوده و از آن ابیات بسیاری نقل کرده‌اند. نظر به کثرت ابیات منقول شاهنامه در راحة الصدور و تقارن زمانی راوندی و فردوسی، در این مقاله ابتدا به بررسی موضوعی ابیات منقول و سپس به ارزش تصحیحی آنها از راه مقابله با چاپ‌های معتبر موجود شاهنامه و نسخه بدل‌های آنها پرداخته شده است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد اولاً تمام ابیات منقول در موضوعات حکمی و اخلاقی است که یقین ما را در باب استفاده‌ی مؤلف از یادداشت و نوشته‌ای از قبل فراهم شده، بیشتر می‌کند؛ ثانیاً در میان این ابیات مواردی وجود دارد که بر تمام نسخ موجود شاهنامه ترجیح دارد. لذا لازم به نظر می‌رسد مصححان شاهنامه در تصحیح خود به این اثر ارزشمند عنایت ویژه داشته باشند.

**کلید واژه ها:** شاهنامه، راحة الصدور، تأثیرپذیری، تصحیح متن، حکمت عملی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

## مقدمه

ابوبکر نجم الدین محمد بن سلیمان الراوندی از مورخان و ادیبان نامدار قرن ششم و اوایل قرن هفتم است که *راحة الصدور* را به سال ۵۹۹ آغاز کرده و در ۶۰۳ به پایان رسانده است. وی در این اثر ارزشمند خود ۵۹۴ بیت از شاهنامه ی فردوسی را به عنوان شاهد آورده که موضوع همه ی آن ها را می توان تحت عنوان کلی حکمت عملی قرار داد. از جمله موضوعات آن می توان به شکوه و شکایت از روزگار، بیان بی وفایی دنیا و ناپایداری آن، پند و اندرزهای مختلف در مسیر زندگی، یاد مرگ، ستایش نیکی، خرد، دادگری، هنر، دانش، راستی و وفاداری، نکوهش بیداد، جهل، کژی، و... اشاره نمود. از تأمل در این ابیات شاهنامه حکایتی در آغاز کتاب را به یاد می آوریم که سید اشرف به شمس الدین احمد بن منوچهر شصت کله توصیه کرد «از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سید اشرف و بوالفرج رونی و امثال عرب و اشعار تازی و حکم شاهنامه آنچه طبع تو بدان میل کند قدر دویست بیت از هر جا اختیار کن و یاد گیر و بر خواندن شاهنامه مواظبت نمای تا شعر بغایت رسد.» (راوندی، ۱۳۶۴: ۵۷-۵۸)

بی تردید راوندی چنین مجموعه ای را پیش از نوشتن *راحة الصدور* فراهم آورده و به دنبال میدانی برای عرضه ی آن می گشته است. چنان که خود در دنباله ی سخن می نویسد: «مؤلف این مجموع... خواست که اختیار چند شعر و نثر بکند و در مجموعی آرد تا یاد گیرند.» (همان، ص ۵۸) مسلم است که راوندی ابیاتی از شاهنامه و امثال عربی را از پیش یاد داشت کرده و در جایگاه دیگری چون *راحة الصدور* به خدمت گرفته است؛ زیرا از این ۵۹۴ بیت که تنها ۳۹ بیت آن تکراری است، حتی یک بیت آن در مضامین حماسی نیست و در تمام مجلدات شاهنامه پراکنده اند در حالی که موضوعات *راحة الصدور* ظرفیت ابیات حماسی فردوسی را نیز داشت چنانکه عظاملک جوینی بیشتر از مضامین حماسی فردوسی در تاریخ خود بهره برده است. از طرف دیگر هرگز گمان نمی رود راوندی همه ی این ابیات را در کتاب خود از حافظه استفاده

کرده باشد، هر چند ابیاتی را که جنبه ی مثلی داشته و پر کاربرد بوده اند به یاری حافظه آورده است که به راحتی می توان آن ها را شناسایی کرد.

مؤلف در برخی از ابیات به عمد، به مقتضای زمان و متناسب با حال اشخاص مورد نظر تصرف کرده است. بقیه ی ابیات در مقابله ای که با چاپ های مورد نظر از شاهنامه انجام داده ایم، نشان از درستی و اصالت متن مورد استفاده ی راوندی دارد. وی به دلیل علاقه ی وافر به شاهنامه ابیاتی هم بروزن آن ساخته است که اگر چه اکثر آن ها استواری کلام فردوسی را ندارد لیکن در پاره ای از موارد پژوهشگر را در شناسایی ابیات شاهنامه با مشکل روبه رو می سازد. چنان که راوندی در احوال شهاب الدین احمد که حب مال را رها کرده و به تحصیل علوم پرداخته، ابتدا ابیاتی از شاهنامه و سپس دو بیت از خود آورده که آخرین بیت فردوسی و دو بیت راوندی را جهت اثبات مدعا می آوریم.

چو کاهل شود مرد هنگام کار      از آن پس نیابد چنان روزگار  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۵/۱)

چنان شد شهاب از بس آموختن      که مثلش نیابی تو در هیچ فن  
به رای و به دانش به جایی رسید      که چون خویشتن در زمانه ندید  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۵۰-۵۱)

چنانکه ملاحظه می شود تشخیص بیت آخر راوندی از ابیات شاهنامه - که از این دست در راحه الصدور بسیار است- کار را بر جستجوگر دشوار می کند. یا در ابیات زیر که راوندی علاوه بر استفاده از سبک شاهنامه (آوردن دو حرف اضاف برای یک متمم در گروه قیدی «به خورشید بر») در مضمون نیز متأثر از آن است:

به یکسان نگردد سپهر بلند      گهگی شاد دارد گهگی مستمند  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۹۱/۴)

گهگی بر کشد تا به خورشید بر      گهگی اندر آرد ز خورشید سر  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۸)

از دیگر موارد تأثیر پذیری راوندی از شاهنامه آوردن یک مصراع از آن و مصراعی از خود است:

همه مرگ را ایم پیر و جوان      به رفتن خرد بادمان قهرمان  
(همان: ۱۲۲)

که مصراع اول از فردوسی (۱۳۸۶: ۱۷۹/۲) و مصراع دوم از راوندی است اما سستی پیوند کلام و واژه‌ی نامأنوس قهرمان وجه ممیز دو مصراع است.

پراکندگی ابیات مورد استفاده‌ی راوندی در سراسر شاهنامه عزم ما را استوارتر می‌کند بر این- که بگوییم، مؤلف در طول نگارش کتاب چنان فرصت و حوصله‌ای نداشته که کل شاهنامه را از نظر بگذراند تا بیت یا ابیاتی متناسب با موضوع مورد نظر خود برگزیند. لذا چنین گزینشی را از قبل انجام داده و در چنین فرصتی از آن‌ها بهره برده است.

فایده‌ی اصلی مطلب مذکور این است که وقتی ابیات از روی نوشته‌ای ثبت شده باشد آن هم در زمانی نزدیک تر از هر نسخه‌ی خطی به فردوسی [سال ۵۹۹ هـ ق]، راهنمای خوبی در تصحیح درست شاهنامه خواهد بود. برخی از محققان معاصر معتقدند فردوسی خود سه نسخه از شاهنامه فراهم آورده و در هر کدام تجدید نظرهایی نموده است. (صفا، ۱۳۷۲: ۴۷۲/۱ و ۴۷۶ و ۴۸۴) این نکته جای تأمل دارد و هر گونه اظهار نظر قطعی در تصحیح شاهنامه را به دور از منطق نشان می‌دهد.

ابیاتی در راحة الصدور به چشم می‌خورد که از فردوسی است ولی در برخی از چاپ‌ها یا نیامده یا جزء ابیات الحاقی لحاظ شده است. راحة الصدور نشان می‌دهد اغلب این ابیات از فردوسی است و اولی تر آن است که جزء اصل متن قرار گیرند.

در حوزه‌ی تصحیح شاهنامه کارهای گسترده‌ای از روزگار حمدالله مستوفی تا کنون صورت گرفته که انتقادی‌ترین آن‌ها تصحیح خالقی مطلق و قدیمی‌ترین نسخه‌ی موجود، نسخه‌ی فلورانس (۶۱۴ هـ ق) است، لیکن از رهگذر آثار مشهور نزدیک به روزگار فردوسی که ابیاتی از

شاهنامه را به عنوان شاهد نقل کرده‌اند، به تصحیح شاهنامه پرداخته نشده است. تنها اثر موجود در این خصوص، پایان نامه کارشناسی ارشد یدالله بهمنی تحت عنوان «تأثیر شاهنامه بر راحه-الصدر و ارزش راحة‌الصدر در تصحیح شاهنامه» است که در نگارش مقاله‌ی حاضر مد نظر بوده است. مقاله‌ای نیز زنده یاد سید ضیاءالدین سجادی تحت عنوان «شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی» در شاهنامه‌شناسی ۱ به چاپ رسانده‌اند. مقاله‌ی دیگری در راستای موضوع پیشین، با عنوان «باتاب شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی» توسط مرتضی مقصودی و ابوالقاسم رادفر در تابستان ۹۰ در کهن نامه ادب پارسی به چاپ رسیده است که نشان می‌دهد می‌توان از متن ادبی و تاریخی برای تصحیح برخی از متون منظوم کمک گرفت. نظر به گستردگی دامنه‌ی موضوع، می‌توان از جهات مختلف به تحلیل و بررسی ابیات شاهنامه در راحة‌الصدر پرداخت. لیکن به دلیل تنگی مجال در این مقاله تنها از منظر دسته‌بندی موضوعی و ارزش تصحیصی ابیات منقول به موضوع نگریسته شده است. بررسی ابیاتی که راوندی به پیروی از فردوسی ساخته، یک مقاله جداگانه می‌طلبد.

### ۱- بررسی موضوعی ابیات شاهنامه در راحة‌الصدر

چنان‌که اشاره شد ۵۹۴ بیت از شاهنامه در راحة‌الصدر به عنوان شاهد استفاده شده است که تماماً در حکمت عملی است و موضوعاتی چون یاد مرگ، اغتنام فرصت، شکوه از روزگار و یاد بی وفایی دنیا، ستایش وفاداری، نکوهش ناراستی، کژی و دروغ، تشویق به دانش اندوزی، تشویق به دانش اندوزی و... را در بر می‌گیرد و به تعبیر ساده‌تر شامل اوامر و نواهی می‌باشد. لیکن چنانکه می‌دانیم اندرز و نصیحت پادشاهان و قدرتمداران در گذشته کار ساده‌ای نبوده که از عهده‌ی هر کسی برآید، لذا راوندی بار سنگین این مسئولیت را بر دوش فردوسی نهاده و خود را وبال آن رهانده است. موضوع این ابیات به شرح زیر می‌باشد.

#### ۱/۱- یاد مرگ

چون تاریخ سراسر حادثه است و مرگ و زندگی، یکی می‌رود و دیگری به جای او می‌نشیند، راوندی هنگام یاد کردن از کارهای نیک و بناهای خیریه‌ی سلجوقیان، در مقام تشویق به کار نیک، ناپایداری دنیا و رفتنی بودن انسان را از این دنیا به یاد آن‌ها می‌آورد و از زبان فردوسی از مرگ چنین سخن می‌گوید:

اگر شهریاری و گرزیر دست	جز از خاک تیره نیابی نشست
کجا آن بزرگان با تاج و تخت	کجا آن سواران پیروز بخت
کجا آن خردمند گندآوران	کجا آن بزرگان و جنگی سران
همه خاک دارند بالین و خشت	خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت
بمیرد هر آنکوز مادر بزاد	به داد ملک دل بیاید نهاد
همی بستر مرگ دیوان‌ها	به پای آورد کاخ و ایوان‌ها

(راوندی، ۱۳۶۴: ۶۶) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸۶/۷)

و در جای دیگری با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: من صدقه جاریه، او علم ینتفع به او ولد صالح یدعو له» (راوندی، ۱۳۶۴: ۶۰) پس از مرگ سه چیز از انسان باقی می‌ماند؛ صدقه‌ی جاریه، علم مفید و فرزند صالح؛ مجال پیدا می‌کند در این موضوع توصیه‌ای به پادشاه داشته باشد؛ مثلاً، می‌نویسد: «صدقه‌ی جاریه آن است که پادشاهان مدرسه‌ها سازند....» به دنبال آن چند بیت از شاهنامه در یاد مرگ می‌آورد:

هر آن کس که زاید بیایدش مرد	اگر شهریار است اگر مرد خرد
کجا شد فریدون و هوشنگ و جم	ز باد آمده باز گردد به دم
برفتند و مارا سپردند جای	نماند کس اندر سپنجی سرای

(راوندی، ۱۳۶۴: ۶۱) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۰/۶)

تأسیسی رافندی از بنامه..... ۳۵۱۱۱

از اندرهای نیک گذشتگان به ویژه فردوسی به همعصران و آیندگان استفاده‌ی درست از فرصت‌هی پیش روست. نویسنده با یادی از احوال شهاب‌الدین احمد که بعدها دل از مال دنیا بر می‌دارد و به کسب علم روی می‌آورد، با زبان فردوسی به ما هشدار می‌دهد فرصت‌ها را غنیمت بشماریم زیرا:

چو کاهل شود مرد هنگام کار      از آن پس نیابد چنان روزگار  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۵۰) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۲۵۹)

آنجا که وزیر، محمد خزانه‌دار، خشم سلطان را بر اتابک قراسنقر برانگیخته چنان که اگر اتابک به موقع اقدام نکند، تسلط پادشاه بر او بیشتر و جبران نا ممکن می‌شود، این ابیات شاهنامه را بیان مقصود و اندرز وی می‌آورد:

چو کاری که امروز بایدت کرد      به فردا رسد زو بر آرند گرد  
گلستان که امروز باشد به بار      تو فردا چنی گل نیاید به کار  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۲۳۰) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹/۷)

### ۱/۳ - شکوه از روزگار و یاد بی وفایی دنیا

با توجه به ناپایداری احوال دنیا و وارونگی رفتار آن، در احوال ملک‌شاه بن الب ارسلان که خان سمرقند را به اسارت گرفته، یادآوری می‌کند که نباید دل به این دنیا بست:

جهان را نمایش چو کردار نیست      بدو دل سپردن سزاوار نیست  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۸) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/۵۳)

جهانی کجا شربتی آب سرد      نیرزد تو زو دل چه داری به درد  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۷) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۱۲۰)

در ذکر گرفتاری احمد عطاش از داعیان مشهور اسماعیلی و چگونگی کشته شدن او به دست محمد بن ملک‌شاه که به روایت راوندی با سعد‌المک آبی وزیر، در هنگام فصد پادشاه، قصد کشتن او را داشتند و رازشان بر ملا شد، لیکن پس از کشته شدن عطاش پادشاه سلجوقی مرد و سپاهش بر اسماعیلیان پیروز نشد، از زبان فردوسی می‌آورد:

چنین است کردار گردان سپهر  
چو سر جویش پای یابی نخست  
ببرد ز پرورده‌ی خویش مهر  
و گر پای جوئی سرش پیش تست  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۲) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۹/۴)

#### ۱/۴- ستایش نیکی و نکوهش بدی

فردوسی نیکی را بهترین سرمایه و یاریگر انسان می‌داند و چه از این بهتر که راوندی در تشویق به کار نیک کتاب خود را مزین به کلام فردوسی نماید و پادشاه را به سوی آن برانگیزد:

نگیرد ترا دست جز نیکوی  
گر از پیر دانا سخن بشنوی  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۶۱) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۶۷/۵)

هنگام در گذشت مؤیدالدین که مرگ وی را باعث راحتی و آسایش مسلمانان می‌داند، اشاره ای به قوانین ظالمانه‌ی وی می‌کند و از بیدادگری و بی‌عدالتی او لختی سخن می‌راند و به دنبال آن کلام فردوسی را می‌آورد:

به هر کار فرمان مکن جز به داد  
هر آنکه کت آید به بد دسترس  
که از داد باشد روان تو شاد  
ز یزدان بترس و مکن بد به کس  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۳۲۸) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۰۶/۷)

در ذکر محامد ملک‌شاه آن‌گاه که سمرقند را تصرف کرده و رسوم محدث و قوانین ناپسندیده را از آن شهر بر داشته، به دیگر پادشاهان هشدار می‌دهد و آنان را از بدکرداری بر حذر می‌دارد:

مکن بد چو دانی که از کار بد  
به فرجام بر بد کنش بد رسد  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۰) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۲۳/۴)

#### ۱/۵- ستایش داد و نکوهش بیداد

راوندی در طول تاریخ خود شاهان و امرا را به داد فرا می‌خواند و از عواقب بیداد بر حذر



می‌دارد. داد شادی دل، آبادانی جهان، دعای خیر دیگران و آفرین زبردستان را به دنبال دارد.

در احوال سنجر و کشورگشایی‌های او که آن را حاصل عدل و داد می‌داند می‌آورد.

به تخت مهی بر، هر آن کس که داد کند در دل او باشد از داد شاد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۹) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۹/۷)  
کسی باشد از بخت پیروز و شاد که باشد همیشه دلش پر ز داد (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۹۳) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۷۷/۵)

آنجا که بذل و بخشش ملک‌شاه را سبب رونق کار و پیشرفت او می‌داند می‌آورد:

خنک شاه با داد یزدان پرست کزو شاد باشد دل زیر دست (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۴۵) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳۸/۶)  
اگر شاه با داد و بخشایش است جهان پر ز خوبی و آرایش است (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۰) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۹۰/۷)

بیداد سبب آشوب، بر هم خوردن نظم کشور و نابودی خود ستمگر است، در حرکات ستارگان تأثیر می‌گذارد و سرانجام بدنامی و نفرین خلق را به دنبال دارد، چنان که در مخالفت بوز ابه مسعود می‌آورد:

هر آن شاه کو گشت بیدادگر جهان زو شود پاک زیر و زبر  
برو بر پس از مرگ نفرین بود همان نام او شاه بی دین بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۴۱) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۴۰/۶)

در ذم عزالدین، نقیب رافضیان، که به زعم ایشان باعث قتل عام لشکر بغداد شده، می‌آورد:  
چو بیدادگر شد جهاندار شاه نتابد بیایست خورشید و ماه (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۷۸) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵۰/۶)

## ۱/۶- ستایش وفاداری، نکوهش ناراستی، کژی و دروغ

در این ابیات راستی بهترین یادگار و ماندنی ترین زاد و توشه شمرده شده است. هر جا راستی بتابد دروغ رنگ می‌بازد:

بماند جز از راستی یادگار	به گیتی نباید که از شهریار
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۷۵) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۵/۷)	
فـرـو غ دروغ آورد کاسـتـی	هر آنجا که روشن شود راستی
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۱) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳۶/۲)	
زبان را بیاراست و کژی نخواست	بزرگ آن کسی کو به گفتار راست
(راوندی، ۱۳۶۴: ۲۹۳) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۰/۱)	

در تشویق به وفاداری، آنجا که سلطان مسعود به دلیل بزرگخویی و گذشت بر امرای خود که قصد مخالفت با او دارند غالب می‌شود، وفا را به درخت میوه داری تشبیه می‌کند که هر لحظه میوه ای تازه به بار می‌آورد:

وفا چون درختی بود میوه دار	کجا هر زمانی نو آید به بار
(راوندی، ۱۳۶۴: ۲۳۰) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۵/۴)	

## ۱/۷- تشویق به دانش اندوزی

در میان ابیاتی که در ستایش دانایی و هنرآموزی آمده، این مضامین به چشم می‌خورد: دانایی حتی برای دشمن پسندیده است، دشمن دانا بر دوست نادان ترجیح دارد، دانش بهترین سرمایه است اما به تنهایی کافی نیست، بلکه تجربه هم لازمه ی آن است. در واقعه ی دست یابی سلطان محمد بر عمویش سلطان سلیمان می‌آورد:

نگه کن که دانای پیشین چه گفت	بدانگه که بگشاد راز از نهفت
که دشمن که دانا بود به ز دوست	ابا دشمن و دوست دانش نکوست
بر اندیشد آن کس که دانا بود	زکاری که بر روی توانا بود

ز چیزی که باشد بر او ناتوان به جستش خسته ندارد روان  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۲۶۶) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۰۹/۵)

### ۱/۸- ستایش خرد

راوندی به پیروی از فردوسی و از زبان وی ابنا‌ی زمان را به خردورزی و خردمندی فرا  
می‌خواند و از خرد به عنوان خلعتی ایزدی یاد می‌کند:

خرد چون یکی خلعت ایزدیست از اندیشه دور است و دور از بدیست  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۵) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۴/۷)

در مصاف سنجر با غزان که در حق آن‌ها کم لطفی کرده و از آن‌ها هزیمت شده، دل  
آراست

به زیور خرد را به گنجینه‌ی پر زر و گوهر تشبیه می‌کند:

دلی کز خرد گردد آراسته چو گنجی بود پر زر و خواسته  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۷۹) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۵۸/۲)

### ۱/۹- نکوهش آز (حرص و طمع)

راوندی چون حکیمی وارسته در جای جای کتاب غیر مستقیم شاهان و امرای زمان و از  
زاویه‌ای دیگر خواننده را از صفات ناپسند بر حذر می‌دارد و برای تأکید سخن خود یا  
به منظور آزادی از زیر بار سنگین اندرز فرمانروایان، ابیاتی از شاهنامه متناسب با موضوع  
می‌آورد؛ مثلاً، در نکوهش جمعی از ملاحده که وارد خیمه‌ی خلیفه می‌شوند و او را به قتل  
می‌رسانند در نکوهش آز و فزون‌خواهی از این ابیات استفاده می‌کند:

ایا دانشی مرد بسیار هوش دگر چادر آزمندی پوش  
که تخت و کله چون تو بسیار دید ازین داستان چند خواهی شنید  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲۸) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۱۵/۱)

زیبایی سخن فردوسی آنگاه آشکارتر می‌شود که می‌بینم وی انسان آزمند را غیر مستقیم از  
زمره‌ی زنان دانسته و به تعبیر امروزی نامرد خوانده است.

### ۱/۱۰- نکوهش خشم

نویسنده خشم و تندی را باعث پشیمانی می‌داند و از سوی دیگر می‌داند که خشم خرد آدمی را می‌پوشاند و حاصلی جز پشیمانی ندارد. بنابراین از آن این گونه بر حذر می‌دارد:

ز تندی پشیمانی آردت بار      تو در بوستان تخم تندی مکار  
هنر با خرد در دل مرد تند      چو تیغی که گردد ز زنگار کند

(راوندی، ۱۳۶۴: ۲۳۶) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۹/۳)

### ۱/۱۱- نکوهش بخل

راوندی از زبان فردوسی توانگر بخیل را از درویش نادان - که در اندیشه ی ایران باستان فقرا و طبقات پایین جامعه حق مهتری نداشته‌اند- فرومایه تر می‌داند:

چو درویش نادان کند مهتری      به دیوانگی ماند این داوری  
توانگر کجا سخت باشد به چیز      فرومایه تر شد ز درویش نیز

(راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹۳) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۲/۷)

### ۱/۱۲- اهمیت پند و اندرز

پند دارویی شفابخش است به شرط آن که حکیم فرزانه ای چون فردوسی تجویز نماید:

تو بیماری و پند داروی تست      بکوشم همی تا شوی تندرست  
پزشک تو پندست و دارو خرد      مگر تاج آزا از دلت بس‌ترد

(راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۵) و (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۲/۸)

### ۲- اهمیت راحة الصدور در تصحیح شاهنامه

چنانکه گذشت حدود ۵۹۴ بیت از شاهنامه در راحة الصدور مورد استفاده قرار گرفته که موارد بسیاری از این ابیات با چاپ مسکو، دبیر سیاقی، کلکته، خالقی مطلق و چاپ جوینی همخوانی دارد. این امر حاکی از آن است که ابیات منقول مغشوش نیست. موارد اندکی هم وجود دارد که به نظر می‌رسد، نویسنده به اقتضای موضوع اندکی در آن‌ها تصرف کرده باشد. مهمترین قسمت مربوط به ابیاتی است که با تأیید نسخ بسیاری از شاهنامه، درستی و ترجیح آن‌ها بر

چاپ های مذکور ثابت و مسلم می گردد حال آن که مصححان آنها را جزء نسخه بدل در پاورقی آورده اند. این ابیات نشان می دهد که نسخه اساس برخی از مصححان نمی تواند اساس محکمی داشته باشد از سوی دیگر همخوانی این ابیات با نسخه فلورانس اصالت آن را تأیید می کند. چنان که پیشتر نیز اشاره ایاتی هم وجود دارد که در چاپ های معتبر جزء ابیات الحاقی آورده شده است اما وجودشان در راحة الصدور اصالت آنها را برای فردوسی ثابت می کند. از آنجا که آوردن تمام ابیات و مقابله های آنها در حوصله ی یک مقاله نمی گنجد برای نمونه از هر مورد به ذکر چند بیت بسنده می کنیم.

به منظور اختصار در این بخش از علائم اختصاری زیر استفاده شده است:

ش ک: شاهنامه طبع کلکته؛ ش د: شاهنامه چاپ دبیرسیاقی؛ ش م ح: شاهنامه چاپ مسکو به کوشش حمیدیان؛ ش خ م: شاهنامه چاپ جلال خالقی مطلق؛ ش ج: شاهنامه، به کوشش عزیز الله جوینی.

در اغلب موارد از نسخه بدل های چاپ مسکو نیز استفاده شده که عبارتند از:

ل: نسخه ی لنینگراد / م: نسخه ی موزه ی بریتانیا / خ ۱: نسخه ی انستیتو خاورشناسی شوروی، شماره ی یک / خ ۲: نسخه ی انستیتو خاورشناسی شوروی شماره ی دو / ق: نسخه ی قاهره نسخه بدل های چاپ خالقی که در برخی موارد از آنها استفاده شده عبارتند از:

ف: فلورانس / ل: بریتانیا در لندن مورخ ۶۷۵ / لن: لنینگراد / ق: دار الکتب قاهره مورخ ۷۴۱ / ق<sup>۲</sup>: قاهره مورخ ۷۹۶ / لی: لیدن / پ: پاریس / و: واتیکان / آ: آکسفورد / ل<sup>۲</sup>: بریتانیا در لندن مورخ ۸۹۱ / ب: برلین / ل<sup>۳</sup>: بریتانیا مورخ ۸۴۱ / لن<sup>۲</sup>: لنینگراد مورخ ۸۴۹ / س<sup>۲</sup>: استانبول.

۲/۱- ز گیتی ستایش بماند<sup>۱</sup> بس است که تاج و کمر<sup>۲</sup> بهر دیگر کس است<sup>۳</sup>

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۴۱)

ش ک: ص ۱۳۵۶، س ۱۳؛ ش م ح: ج ۷، ص ۳۶۷، ب ۱۰۸۶؛ ش م ح: د، ص ۵۱۰، ب ۱۲۶۵

۱- م ح: بما بر؛ ق، ل، خ ۱، خ ۲: بماند. ۲- م ح: گنج درم؛ ق، ل، خ ۱، خ ۲: تاج و کمر

به نظر می‌رسد صورت درست همان است که در راحه الصدور آمده، چون اولاً اغلب نسخه‌ها آن را تأیید می‌کند. ثانیاً از نظر محتوایی نیز منطقی‌تر است. آنچه ماندنی است نام نیک است و آنچه نمی‌ماند قدرت و ثروت.

۳-خ م: به گیتی ستایش بماندت بس که تاج و کمر خود نماند به کس با وجود قرابت بسیار، لحن خ م حماسی و لحن متن راحه الصدور تعلیمی است. برای شاهنامه لحن حماسی حتی در موضوعات اخلاقی پذیرفتنی‌تر است.

## ۲/۲- ز خورشید وز باد وز آب و خاک نگردد تبه نام و گفتار پاک

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۷)

شه د: ۴۱، ۲۵۰۰؛ شه خ م: ۷، ص ۲۸۸، ب ۲۴۴۸

۱-خ م: و از این بیت در اصل متن «شه م ح» نیامده، بلکه در حاشیه‌ی شماره‌ی ۱۹، ص ۱۹۴، ح ۸ آمده که فقط «ق، ل، خ ۱» آن را داشته‌اند. با توجه به ذکر این بیت در راحه الصدور و چند نسخه از شاهنامه و خ م ثابت می‌شود که این بیت از شاهنامه است و باید در چاپ مسکو هم در متن اصلی قرار گیرد. این گونه ابیات می‌تواند تردید بسیاری را در باب اصالت ابیات الحاقی چاپ مسکو برطرف نماید.

## ۲/۳- ترا نام باید که ماند دراز نمانی همی کار چندین مساز

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۵۹، س ۲۲)

شه ک: ص ۷۰۶، س ۲؛ شه د: ۱۳، ۵۶۸؛ شه م ح: ج ۴، ص ۲۴۱، ب ۵۰۹؛ شه خ م: ۳،

ص ۲۲۶۱، ب ۱۹۹۴

۱-م ح: همی نام؛ ق: مرا نام؛ ل، خ ۱، خ ۲: ترا نام.

متن راحه الصدور به دو دلیل ترجیح دارد: الف- ضمیر «ی» در نمانی «ترا» تأیید می‌کند.

ب- «همی» در مصراع دوم هم آمده، تکرار آن کلام را سست و ضعیف می‌کند.

## ۲/۴- گر ایوان ما سر به کیوان بر است از او بهره‌ی ما یکی چادر است

## که پوشند بر روی و بر سرش خاک<sup>۲</sup> همه جای ترسست<sup>۳</sup> و تیمار و باک

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۶۱، س ۹-۸)

شه ک: ص ۱۵۴، س ۷-۸؛ شه د: ۷، ۱۵۷۰ و ۱۵۷۱؛ شه م ح: ج ۱، ص ۲۲۳، ب ۳۰۰-۱۲۹۹

شه خجم: د ۱، ص ۲۵۲، ۸-۱۲۶۷

۱- م ح: از آن؛ ل، خ ۱؛ ازو؛ خ م: ازین.

از نظر سبک‌شناسی متن راحة الصدور ترجیح دارد، زیرا در سبک خراسانی مخصوصاً شاهنامه «او» به جای «آن» به کار می‌رود، مانند:

ازو هر چه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز معنی برد

۲- ک: چو پوشید بر روی ما خشت و خاک؛ ل: چو پوشند بر روی و بر سرش خاک

م ح: چو پوشند بر روی ما خون و خاک د: چو پوشند بر روی ما خشت و خاک

خ ۲: که پوشید بر روی و بر سرش خاک. خ م: که بر روی پوشند و بر سرش خاک؛ س، لن، ق ۲، پ، آ، ل ۳، ب ۱ مؤید متن است.

با توجه به تعدد نسخ و تأیید تمام واژگان، متن به دلیل تناسب ضمیر «ش» با «او» در مصراع دوم بیت اول اصح است.

۳- خ م، م ح: بیمست؛ ل: ترسست. با توجه با این که این مورد با نسخه ل تأیید شده است تردید در اصالت و درستی متن راحة الصدور بی مورد است.

## ۲/۵- کجاشد فریدون و هوشنگ و جم ز باد آمده باز گردد<sup>۱</sup> به دم

برفتند و ما را سپردند جای نماند کس اندر<sup>۲</sup> سپنجی سرای

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۶۱، س ۱۳-۱۲)

شه ک: ص ۱۲۱۸، س ۲۶ و ۲۸؛ شه د: ۱۵، ۹۱ و ۴۰۸۸؛ شه م ح: ج ۶، ص ۳۰۶، ب ۳۲ و ۱۴۳۰

شه خ م: د ۵، ص ۴۱۶، ب ۱۴۲۳ و ۱۴۲۵

۱- د: باز گشته - د: کسی در

با تأیید متن به وسیله ی اغلب نسخ و چاپ خالقی و همچنین با توجه به سبک شاهنامه متن راحه الصدور درست است.

### ۲/۶- بمیرد هر آنکو<sup>۱</sup> ز مادر بزاد به داد ملک دل بیاید نهاد<sup>۲</sup>

(راحه الصدور، ۱۳۶۴، ص ۶۶، س ۱۰)

شه م ح: ج ۷، ص ۲۸۷، ب ۴۱۴؛ شه خ م: د ۶، ص ۳۹۲، ب ۱۱-۴۱۰

۱- خ م، م ح: کسی کو؛ خ ۲: هر آنکو ۲- خ م، م ح: زهش چون ستم بینم و مرگ داد خ ۲: به داد خدا دل بیاید نهاد

این بیت اگر چه در چاپ دبیر سیاقی و کلکته نیامده، لیکن وجود آن در راحه الصدور و «خ م» و «م ح» درستی آن را تأیید می کند. در باب اختلافات موجود در نسخه ها، اولاً «خدا» در «خ ۲» با «ملک» هم وزن است اما برای ترجیح «ملک» باید شاهد یا دلیل قاطعی پیدا کرد. ثانیاً متن «م ح» معنی محصل ندارد و مبهم است. اما به طور کل متن راحه الصدور از نظر مفهوم کاملاً روشن است.

### ۲/۷- همی<sup>۱</sup> بسترد مرگ دیوان ها<sup>۲</sup> به پای آورد کاخ و ایوان ها

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۶۶، س ۱۱)

شه ک: ص ۱۵۳۵، س ۹؛ شه د: ۳۵، ۱۲۷۷؛ شه م ح: ج ۷، ص ۳۶۷، ب ۱۰۸۷؛ شه خ م: د ۶، ص ۵۱۰، ب ۱۲۶۳

۱- خ م، م ح: همه؛ ل، خ ۱: همی ۲- د: ویران ها

در این مورد هم به طور قطع متن راحه الصدور درست است، زیرا اولاً مورد (۱) به وسیله ی «خ ۱، ل» تأیید شده، ثانیاً مورد (۲) را اغلب نسخ تأیید می کند. نا درستی «د» روشن است زیرا مهم این است که مرگ کاخ های رفیع را ویران کند نه ویران ها را.

### ۲/۸- به هر کار اندیشه کردن نکوست<sup>۱</sup> زدن رای با مرد هشیار و دوست

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۹۳، س ۴)



شه ک: ص ۱۸۴، س ۸؛ شه م ح: ج ۲، ص ۱۵، ب ۱۳۸؛ شه خ م: د ۱، ص ۲۹۵، ب ۱۳۹  
۱- م ح: به هنگام هر کار جستن نکوست؛ ل، خ ۱، خ ۲، خ م: به هر کار هنگام جستن نکوست.  
چون متن را (ک) تأیید می‌کند و از نظر مفهوم بر «م ح» ترجیح دارد، می‌توان مطمئن بود که  
متن راحة الصدور درست است.

۲/۹- به کس بر<sup>۱</sup> نماند جهان جاودان      نه بر تاجدار و نه بر موبدان<sup>۲</sup>  
روانت گر از آز فرتوت نیست      ترا جای<sup>۳</sup> جز تنگ تابوت نیست  
(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۳)

شه ک: ص ۱۴۲۶، س ۱۱ و ۱۷؛ شه د: ۲۵، ۳۲ و ۳۸؛ شه م ح: ج ۷، ص ۲۰۹، ب ۳۲ و ۳۸  
شه خ م: د ۶، ص ۲۶۵-۶، ب ۳۲ و ۳۸  
۱- د، خ م، م ح: که بر کس ۲- د: چه بر شهریار و چه بر موبدان  
۳- د، م ح: نشست تو؛ خ م: نشیم تو.  
مفهوم شعر و قراین سبکی (استفاده از رای فک اضافه که لحن حماسی شعر را بالا می‌برد و  
«ی» تفخیم در پایان جا که در شاهنامه بسامد بالایی دارد و بر شکوه حماسی متن می‌افزاید)،  
متن راحة الصدور را تأیید می‌کند. اما کلمه‌ی «نشیم» در معنی نشیمن و نشست در شاهنامه  
بارها به کار رفته است. (نوشین، ۱۳۶۳: ۳۵۲)

۲/۱۰- ز هوشنگ رو<sup>۱</sup> تا به کاوس شاه<sup>۲</sup>      که بودند با تخت و فر<sup>۳</sup> کلاه  
جز از نام از<sup>۴</sup> یشان به گیتی نماند      کسی نامه ی رفتگان بر نخواند  
(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۰)

شه ک: ص ۱۰۱۵، س ۲۳-۲۴؛ شه د: ۱۳ G، ۲۹۰۷، ۲۹۰۸؛ شه م ح: ج ۵، ص ۳۹۹، ب ۲۷۷۴-  
۲۷۷۵؛ شه خ م: د ۴، ص ۳۴۹، ب ۲۷۹۷ و ۲۷۹۸  
۱- د: رد ۲- م ح: ز هوشنگ و جمشید و کاوس شاه؛ ق، ل، خ ۲: ز هوشنگ رد تا ...  
۳- با فر و تخت ۴- د: از ندارد.

در مورد «رو» به معنی ادامه بده، به نظر می‌رسد تشابه املائی باعث اختلاف نسخ شده است. موارد دیگری در شاهنامه وجود دارد که متن راحة الصدور را تأیید می‌کند:

زهوشنگ و جم و فریدون گرد      که از تخم ضحاک شاهی ببرد  
همی رو چنین تا سر کیقباد      که تاج فریدون به سر بر نهاد  
(رزم نامه، ب ۲۴۳-۲۴۴)

### ۲/۱۱- اگر ماند ایدر ز تو نام زشت      نه خوش روز یابی نه خرم بهشت

رح: ص ۵۹، س ۲۰؛ شه خ م: د ۶، ص ۱۲۸، ب ۱۹۰۱؛ شه د: ۲۰، ۱۹۹۸؛ شه م ح: ج ۷، ص ۱۱۱، ب ۱۸۹۹

۱- م ح: بدانجا نیابی تو؛ خ م: نیابی - عفا الله -

با وجود نهایت دقتی که در چاپ خالقی لحاظ شده، آیا می‌توان پذیرفت فردوسی از جمله ی معترضه ی عربی استفاده کرده باشد؟! این مورد نشان می‌دهد که خالقی به ابیات شاهنامه در راحة الصدور توجه نداشته است و الا این مورد را به طور قطع از راحة الصدور پیروی می‌کرد.

### نتایج مقاله

راحة الصدور که جزء کتاب‌های تاریخی- ادبی حدود دو قرن بعد از شاهنامه است، تا روزگار خود، نه تنها در نقل ابیاتی از شاهنامه که همگی در حکمت و اخلاق است، بلکه در سرودن ابیاتی بر وزن و مضمون آن‌ها بیشترین اثر پذیری را از شاهنامه داشته است. البته راوندی ۱۷۷۸ بیت از ۲۲ شاعر همعصر و پیش از خود در راحة الصدور آورده که بیشترین آن‌ها (۵۹۴ بیت) از فردوسی و بعد از وی ۳۱۰ بیت از مجیر بیلقانی است. جالب این که چون کار راوندی شبیه کار فردوسی، نقل تاریخ است، و پایان هر ماجرای حکمتی و عبرتی به همراه دارد، نویسنده مایل است مثل فردوسی پایان ماجراهای خود را به نتیجه‌ای اخلاقی و ابیات شاهنامه مزین کند.

راوندی، با نقل این ابیات از شاهنامه در راحة الصدور، خدمت بزرگی به تصحیح شاهنامه نموده که جا دارد شاهنامه‌شناسان بزرگ روزگار ما مخصوصاً کسانی که در حوزه ی تصحیح شاهنامه فعالیت دارند، به ابیات مذکور در راحة الصدور توجه ویژه داشته باشند. اگر چه اکثر ابیات منقول در راحة الصدور بوسیله نسخی از شاهنامه تأیید شده‌اند، اما این بدان معنا نیست که تصور کنیم مثلاً همه‌ی موارد با چاپ مسکو یا چاپ خالقی تأیید شده‌اند بلکه منظور این است که کمتر موردی می‌توان یافت که هیچ چاپ یا نسخه‌ای آن را تأیید نکرده باشد. این مطلب حکایت از درستی متن راحة الصدور دارد که یقیناً راوندی از روی نوشته‌ای ابیات را آورده است. ابیات متعددی هم داریم که متن راحة الصدور از نظر سبک‌شناسی بر بسیاری از نسخ و چاپ‌ها ترجیح دارد. ابیات اندکی هم وجود دارد که متن راحة الصدور تأیید نمی‌شود در این موارد مصحح باید توجه داشته باشد که راوندی به اقتضای حال و مقام و موضوع بحث اندکی در بیت تصرف نموده که قراین موجود آن تغییر را موجه جلوه می‌دهد.

### کتابشناسی

- بهمنی مطلق، یدالله. (۱۳۷۴). تأثیر شاهنامه بر راحة الصدور و ارزش راحة الصدور در تصحیح شاهنامه، پایان نامه ی دوره ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی.
- جوینی، عزیز الله. (۱۳۷۵). شاهنامه ی فردوسی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همو. (۱۳۸۵). شاهنامه ی فردوسی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همو. (۱۳۸۷). شاهنامه ی فردوسی، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همو. (۱۳۸۷). شاهنامه ی فردوسی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۳). شاهنامه فردوسی (از روی چاپ مسکو)، تهران: انتشارات قطره.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). شاهنامه ابوالقاسم فردوسی، چاپ اول، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۴۴). شاهنامه فردوسی، چاپ دوم، تهران موسسه ی مطبوعاتی علمی.
- همو. (۱۳۴۸). کشف الایات شاهنامه فردوسی، چاپ اول، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). راحة الصدور و آیه السرور، به تصحیح محمد اقبال، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شعار، جعفر. (۱۳۷۳). رزم نامه رستم و اسفندیار، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات قطره.
- صفا. ذبیح الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، چاپ دوازدهم، انتشارات فردوس..
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۸۲۹). شاهنامه، طبع کلکته.
- مقصودی، مرتضی و رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). باتاب شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی، دو فصلنامه ی کهن نامه ادب پارسی، بهار و تابستان ۹۰. ش ۱. صص ۱۰۱-۱۱۲.
- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۶۹). واژه نامک، چاپ سوم، تهران: انتشارات دنیا.